در تضاد با هدف ها

شهابی، سهراب

با نگاهی به اعداد و ارقام بودجه نخستین‏ سوالی که به ذهن متبادر می‏شود این است‏ که منطق به کار رفته در تدوین بودجه کدام‏ است؟در واقع بودجه یا باید در قالب برنامه‏ چهارم و یا همانند دوران جنگ تحمیلی‏ بر اساس پیش‏بینی فضای بین المللی تنظیم‏ می‏شد.اما چنان که پیداست هیچ یک از این‏ دو مورد در تدوین بودجه لحاظ نشده است.

انتظار آن بود که بخش خارجی در بودجه‏ تقویت و در جهت بهبود ذخایر ارزی گام‏ برداشته شود.اما بعکس لایحه تنظیم شده بر درآمد ارزی کشور فشار خواهد آورد.در عین‏ حال،بر خلاف تلاش مرسوم و همگانی برای‏ تدوین بودجه‏ای ضد تورمی،بیشتر کارشناسان معتقدند که بودجه سال 85 بسیار تورمی است و ممکن است میزان تورم در جامعه را به فراتر از 30 درصد نیز افزایش دهد. بر همین اساس به نظر می‏رسد تنظیم یک‏ بودجه ضد تورمی نیز از هدف تنظیم‏کنندگان‏ نبوده است.

بدین ترتیب این پرسش مطرح می‏شود که‏ آیا هدف بودجه‏نویسان اصلاح ساختار بوده‏ است؟می‏دانیم که با چنین فرضی و برای اصلاح‏ ساختار باید به دو موضوع توجه داشت:اگر هدف‏ کاهش یارانه‏هاست،چنین هدفی نه تنها در بودجه‏ پیش‏بینی نشده است،بلکه ارقام آن بیشتر از گذشته است. اگر هدف،اصلاح وابستگی به نفت یا کسری است که‏ باز نشانه‏ای از آن‏ها نمی‏توان سراغ گرفت.بر این اساس‏ می‏توان گفت که بودجه اصلاح ساختار اقتصادی را در چشم‏انداز ندارد.

شاید هدف از تنظیم این بودجه بهبود توزیع باشد.این‏ در حالی است که بر اساس شواهد موجود،راهکار در نظر گرفته شده توزیع کالا و پول است و نه از طریق ایجاد اشتغال.حاضر این فرایند نیز بهبود وضعیت توزیع‏ نیست.در مقابل بودجه کنونی به انتظارات دامن می‏زند و دشواری‏های تازه‏ای را برای دولت ایجاد خواهد کرد.

قیمت ارز نیز بحث دیگر است.می‏توان انتظار داشت‏ که روند ثبات قیمت ارز برای پنجمین سال ادامه یابد. این در حالی است که در این سال‏ها میانگین نرخ تورم‏ 14 تا 5/14 بوده است.در واقع ارزش واقعی دلار در پنج‏ سال گذشته مداوما تنزل یافته است.یکی از پیامدهای‏ تنزل نسبی قیمت دلار افزایش ارزش سرمایه‏های‏ موجود افراد به دلار است.یعنی قیمت کالای‏ سرمایه‏ای مانند مسکن و مستغلات نسبت به دلار بهبود می‏یابد.این روند،مهاجرت را تشویق می‏کند؛یعنی‏

بودجه سال 1385 اصلاح ساختارها را در نظر ندارد در تضاد با هدف‏ها

سهراب شهابی

آمیزه امکان افراد برای فروش این گونه دارایی‏ها و شرایط و فضای داخلی و بیکاری متخصصین انگیزه‏ای برای‏ مهاجرت بیشتر خواهد شد.در واقع بدین ترتیب هم‏ خروج سرمایه و هم مهاجرت تشدید می‏شود.

نکته در خور توجه دیگر ثابت ماندن قیمت دلار با وجود تورم داخلی است.این امر برای صادرات غیرنفتی‏ مشکل ایجاد می‏کند.از جمله دستاوردهای نسبی‏ اقتصاد کشور در چند سال گذشته صادرات 8 میلیارد دلاری در بخش اقتصاد غیرنفتی و تغییر ترکیب از کالاهای سنتی-همچون قالی،پسته و خاویار-به‏ فرآورده‏های پتروشیمی است.

برخی تصور می‏کنند که اگر صادرات غیر نفتی کشور با دو یا سه میلیارد کاهش مواجه شود،به سادگی می‏توان‏ آن را از طریق فروش نفت جبران کرد،در حالی که عملکرد صادرات غیر نفتی در اقتصاد ایران بسیار گسترده است و باید از وارد آمدن شوک به آن اجتناب کرد.

به هر روی آنچه اکنون مهم است،رفتار مجلس با بودجه‏ پیشنهادی است.پرسش این است:آیا مجلس،در رفتاری‏ مشابه با رأی اعتماد به کابینه،برخورد انتقادی را پیش‏ خواهد گرفت و با متأثر از فضای بین المللی رفتاری‏ بالنسبه نرم را اتخاذ خواهد کرد و بودجه را با اصلاحات‏ اندکی از تصویب خواهد گذراند.

مجلس تاکنون دو نوع ایراد بر بودجه وارد آورده است: یک نوع از ایرادات به تفاوت و ناهمخوانی‏ بودجه با هدف‏های اعلام شده در انتخابات‏ باز می‏گردد.ایرادهای نوع دوم بر تورمی‏ بودن بودجه دلالت دارند.

در این میان،اما پرسش مهم چگونگی‏ استفاده از درآمدهای ارزی است.این که آیا درآمد ارزی را باید در داخل هزینه نمود،به‏ خارج برد و یا پس‏انداز کرد.

با نگاه هزینه‏ای،درآمد اضافی را می‏توان‏ چنان به واردات تخصیص داد که چندان نیز تورمی نباشد.به نظر می‏رسد در بودجه کنونی‏ همین روش در نظر گرفته شده باشد.درآمد اضافی را،همچون رژیم گذشته،می‏توان به‏ سرمایه‏های مرده مانند خریدهای بزرگ‏ نظامی نیز اختصاص داد.

اگر بخواهیم درآمد مازاد را در قالب اعطای‏ وام و یا کمک به خارج منتقل کنیم،لاجرم راه‏ دشواری در پیش خواهیم داشت و گزینه‏ احتمالی‏مان صندوق بین المللی پول و یا بانک جهانی خواهد بود.به یاد داریم که رژیم‏ پهلوی تنها توانست یک میلیارد دلار در اختیار صندوق بین المللی پول قرار دهد.

بدین ترتیب می‏توان گفت که بهترین روش، سرمایه‏گذاری خارجی است.اعمال این سیاست نیز از دو طریق امکان‏پذیر است:خرید سهم یا خرید دارایی. واقعیت این است که خرید سهام در اروپا و آمریکا و یا سرمایه‏گذاری مشترک با آن کشورها در وضعیت کنونی‏ تقریبا ناممکن است،ولی امکان آن در کشورهایی‏ همچون چین وجود دارد؛گرچه چنین خریدهایی اساسا حساسیت برانگیز است.در عین حال که اجرای این‏ سیاست ظرف یک سال نتیجه بخش نیست.

حرکت در بازار سرمایه نیز همین قدر دشوار است. به ویژه از آن‏رو که در بیشتر بازارها با مشکل جذب‏ مواجهیم.باید در نظر داشت که این تنها مشکل ما نیست. عربستان سعودی هم با افزایش هنگفت درآمد روبه‏روست.به این ترتیب خرید در بازار سرمایه با میزان‏ معینی خطر همراه است.همچنین نیاز به تخصص‏های‏ گوناگون و سطح بالا دارد که تأمین آن‏ها آسان نیست.

با توجه به تمام جوانب به نظر می‏رسد در کوتاه مدت‏ باید درآمدهای مازاد را در صندوق ذخیره قرار دهیم و در بلندمدت منطقی‏ترین راه جلوگیری از ورود بخش‏ عمده این درآمد به اقتصاد کشور است.در واقع باید مازاد درآمد را با سازماندهی مناسب به صورت‏ سرمایه‏گذاری در خارج کشور،مصرف و از این طریق‏ برای درآمد نفت جایگزین مناسبی ایجاد کنیم.